

نویسنده: لاورنس شرمن*
مترجم: روح‌الدین کرد علیوند**

جرائم‌شناسی و جرم‌انگاری چالش و علم ضمانت اجرای کیفری***

امروزه جرم‌شناسی در تمام جوامع و فرهنگ‌های غربی و چه بسا در تمام دنیا با یک وظیفه سنتیکن و جدی روبروست. من برای ثابت کردن این مسأله به دعویی جدید زیگی در انگلستان اشاره می‌کنم. زیگی یک حیوان اهلی (یک موش) در لندن است که مالک آن خانم لیزا شاپمن، (Lisa Chapman) یک خدمتکار بیکار است. در اوائل سال جاری خانم شاپمن، به خاطر آنکه زیگی را در آپارتمان خود بدون مراقبت برای مدت شش روز رها کرده بود، به پرداخت ۸۰ پوند جریمه محکوم شد. البته خانم شاپمن به اندازه کافی برای زیگی بیجاره مواد غذایی و آب فراهم کرده بود، اما مسأله اساسی این است که چگونه یک انسان توانسته است چنین بی‌رحمی بی‌نسبت به این موش

* - استاد جرم‌شناسی دانشگاه ماری‌لند، آمریکا.

** - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع).

*** - ارایه شده در یازدهمین کنگره بین‌المللی جرم‌شناسی، انجمن بین‌المللی جرم‌شناسی، بوداپست، هانگری، ۲۳ اوت ۱۹۹۲، منتشر شده در مجله بین‌المللی جرم‌شناسی و پلیس علی.

کوچک فقیر روا دارد؛ کاملاً روشن است که رفتاری چنین شرم‌آور شایسته محکومیت اخلاقی بیان شده توسط حقوق جزا است.

خانم شاپمن نسبت به یک الکتریسین انگلیسی سی و هفت ساله، شانس کمتری داشت. این مرد به خاطر آنکه ماهی استوایی خود را در طول چندین روز تنها رها کرده بود، توسط انجمن انگلیسی جلوگیری از اعمال بی‌رحمی نسبت به حیوانات RSPCA¹) تحت تعقیب قرار گرفته بود. هنگامی که متهم نامه‌ای از جانب مبنی بر اینکه موقعیت ماهی مناسب بوده و می‌توانسته بدون مراقبت انسان چندین هفته زنده بماند، ارائه کرد؛ قرار منع تعقیب در مورد وی صادر شد.² اگر متهم مذکور از این طریق نجات پیدا نمی‌کرد، بی‌شک توسط مدافعان شکوه و عظمت حقوق جزا به مجازات محکوم می‌شد.

متهمان به بی‌رحمی نسبت به ماهی و زیگی در مقایسه با استاد دانشگاه کلمبیا، که سال پیش توسط دو مأمور پلیس نیویورک دستگیر شد، از شانس بیشتری برخوردار بودند. این استاد در مقابل همکاران و رئیس دانشکده‌اش دستگیر و به مدت چهار روز جهت بازجویی و تحقیق توقيف شد. جرم وی آن بود که از سرایدار خانه‌اش خواسته بود که برای دور کردن کبوترها، روی لبه پنجره اتفاقش یک ژل چسبناک بریزد. این ژل احتمالاً سمی بوده، همسایگانش، که عاشق پرنده‌ها بوده‌اند علیه وی به انجمن آمریکایی جلوگیری از اعمال بی‌رحمی نسبت به حیوانات (ASPCA) شکایت کرده‌اند. این استاد متهم شده بود که پرندگان را کشت و قصد داشته است که از تعقیب قرار کند، اگر چه دادستان در این مورد قرار منع تعقیب صادر کرد ولی این تصمیم برای اعاده حیثیت این استاد کافی نبوده، بی‌حرمتی صورت گرفته نسبت به این استاد را جبران نمی‌کند.

1- La Socite britannique pour la prevention de la cruauté envers les animaux.

2- (N.Y.Times 30 Juin 1993)

در ادامه باید اشاره کرد که در طول سال جاری، بیش از ۲۰۰۰ هزار قتل در نیویورک (که ۸ میلیون جمعیت دارد) اتفاق افتاده، حال آنکه پلیس چهار ساعت را به دستگیری این استاد دانشگاه، که دشمن کبوتران است، اختصاص داده است. نزدیک به یک‌سوم از این قتلها حل نشده باقی مانده و عاملان آنها مجازات نشده‌اند. بدون شک، اگر پلیس خودش را به طور فعال در گیر مبارزه با خشونتهای علیه کبوتران نکند، می‌تواند از وقوع تعداد بیشتری از این قتلها جلوگیری کند.

دعاوی خشونت علیه حیوانات این فکر را القاء می‌کند که برخی از گروههای ذی نفع از حقوق جزا سوء استفاده می‌کنند. اما مسئله اصلی فراتر از جنبش حقوق حیوانات یا به‌طورکلی جنبشهای اجتماعی است. به‌جای آنکه به گونه‌ای عمل شود که حقوق جزا به محکوم کردن جرائم بسیار شدید و ذاتاً بد، که نسبت به محکومیت آنها یک توافق و اجماع گسترده اجتماعی^۱ وجود دارد، محدود شود؛ جوامع فراصنعتی در حد بیشتری در حال کاهش دادن شدت اخلاقی حقوق جزا از طریق به‌کارگیری هر چه بیشتر جرائم دسته دوم (ثانوی)^۲ و اغلب فنی صرف، هستند.

این برداشت و ملاحظه جدید نیست. نظریه پردازان تعارض جرم‌شناسی اغلب به‌آن اشاره کرده‌اند.

در برخی از موارد، همانند تبعیض نژادی در آمریکا، که سابقًا قانون به‌جای آنکه آن را تحقیر و سرزنش کند، آن را اعمال می‌کرد، تصویب قوانینی که از توافق و اجماع گسترده اجتماعی برخوردار نبوده، در تغییرات اجتماعی نقش اساسی داشته‌اند. در این قوانین اهمیت هدف موردنتظر، خطر تحمل شده بر مشروعیت قانون را توجیه می‌کند. اما دلایل بسیار و همچنین تحولات اجتماعی، هدر دادن منابع ضعیف حقوق جزا را توجیه نمی‌کند. امروزه تمام همَّ خود را متوجه مسائل زیست - محیطی و

1- Consensus social

2- delits secondaines

سازمانها کرده‌ایم. البته، هر چند که این کار لازم است اما نباید مسئلهٔ زیگی را فراموش کرد. جرم‌انگاری در زمینه‌های زیست - محیطی و سازمانی زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که این امر از حمایت گسترده اجماع اخلاقی برخوردار باشد. با فقدان این امر، خطر تهدید مشروعیت تمام ضمانت اجراهای کیفری وجود دارد.

آنچه که در گرایش‌های اخیر جرم‌شناسی جدید می‌باشد، مسئلهٔ حجم و گسترهٔ رفتارهایی است که توسط قانون منوع اعلام شده‌اند. این امر مسئله‌ای را مطرح ساخته است که قبلًا سبقه نداشته است. این مسئله، محدودیت طبیعی تعداد قوانین است که با یک اجتماع ضعیف تصویب شده و در عین حال در صدد حفظ حمایت گسترده اعطاء شده به حقوق جزا به‌طور کلی باشیم، زیرا صرف‌نظر از اینکه کارایی حقوق جزا نسبت به پیشگیری از جرم در چه حد باشد پدیدهٔ سوء استفاده مسئله عمیقی نسبت به آیندهٔ ضمانت اجرای کیفری را مطرح ساخته است؛ آیا ارزش بازدارندگی ضمانت اجراهای کیفری به همان نسبتی که دامنهٔ اجرائی آنها تمیم می‌یابد کاهاش پیدا نمی‌کند؟ به‌طور کلی هرگاه پول به‌طور فراوان در دسترس باشد ارزش آن کاهاش پیدا می‌کند. این همان چیزی است که آن را «تورم» می‌نامیم. برای مبارزه با تورم، کسرهای بودجه را کاهاش می‌دهیم. اما، با کسری احتمالی «بودجه» ضمانت اجراهای کیفری این را بدون داشتن حمایت اجتماعی مجازات کنیم با خطر ایجاد تورم ارزش ضمانت اجراهای کیفری مواجه می‌شویم. حدود دو قرن است که اپیدمی تورم شدت مجازاتها وجود دارد. در این زمینه است که بکاریا پایه جرم‌شناسی مدرن را بنا نهاد (Beccaria 1993). دنیای مدرن با نوعی دیگر از تورم ضمانت اجرای کیفری مواجه است. تورم دامنهٔ رفتارهایی که دارای ضمانت اجرای کیفری هستند. این دو نوع تورم ماهیتاً تیشه به ریشه قابلیت ضمانت اجراهای کیفری برای ادارهٔ رفتارهای بشری، می‌زنند. با این حال تورم گسترهٔ ضمانت اجراهای بسیار خطرناکتر

می‌باشد. تورم پولی نمی‌تواند مثال خوبی برای تورم ضمانت اجرای کیفری باشد. بلکه زوال کارائی آنتی بیوتیکهای مربوط به درمان سل مثال خوبی برای تورم گستره ضمانت اجراهای کیفری می‌باشد. هر چه که ما ضمانت اجرای کیفری را به اندازه‌های نامعلوم و بدون کارائی به کار بگیریم این خطر را ایجاد می‌کنیم که جرائم شدید در حد بیشتری نسبت به تهدید ضمانت اجرای کیفری غیرقابل نفوذ باشند. بنابراین وظیفه ما در حال حاضر ضروری‌تر از وظیفه بکاریا است. هر چند که وظیفه ما و بکاریا اساساً یکسان می‌باشد. آنچه که ضروری است کشف اموری است که ما را به سوی استفاده بسیار گزینشی و بسیار کارای ضمانت اجرای کیفری رهنمون شود. همچنین وظیفه ما کشف آثار واقعی ضمانت اجراهای کیفری نسبت به رفتار بزهکار چه در مورد افراد مجازات شده و چه در مورد تمام جامعه می‌باشد. این امر نه تنها نشان می‌دهد که در چه شرایطی ضمانت اجراهای کیفری مؤثر بوده بلکه نشان می‌دهد که در چه شرایطی این ضمانت اجراهای اثربخش داشته و موجب افزایش بزهکاری می‌شوند. به علاوه وظیفه ما مبتنی بر کشف این امر است که آیا مجازات یک مجموعه بسیار وسیع از اعمال که از لحاظ ویژگی غیراخلاقی در درجه دوم هستند اثر بازدارندگی قوانینی که تعداد بسیار محدودی از جرائم را مجازات می‌کند که از لحاظ غیراخلاقی بودن واقعاً شدید هستند. را کاهش نمی‌دهد؟ در نهایت مادر صدد پیشنهاد راههای جدیدی برای جلوگیری از رفتارهای منحرف و نابهنجار و خارج شدن از وابستگی افراطی، زندان و برچسب مجرمانه زدن به زندگی بزهکاران هستیم.^۱ تنها با ملاحظه تمام زمینه‌های مأموریت جرم‌شناسی، به عنوان علم ضمانت اجراهای کیفری است که می‌توانیم به مطالعه جرم‌انگاری جرائم سازمانی و زیست- محیطی بپردازیم.

۱- تورم ضمانت اجراهای کیفری

ابتدا با چند مقدمه اساسی شروع می‌کنیم: شبکه‌های بافت کیفری برای توصیف هر چه بیشتر رفتارهای افراد محدود می‌باشند. در طول بیست سال گذشته، حداقل کشور خود من و ظاهرآ بسیاری از کشورهای دیگر سعی کرده‌اند که جرم‌انگاری رفتارها را چه در عمل و چه در تئوری تقویت کنند. هر چه رفتارهای بیشتری را جرم بدانیم، به نظر می‌رسد که در حد بیشتری به ضمانت اجراهای کیفری متولّ شده‌ایم.

این امر به سادگی به سوی افزایش نرخ بزهکاری، تحمیل مجازاتهای طولانی بر مرتكبین جرائم، افزایش تعداد زندانیان در آمریکا تمایل دارد. اما بخش عمده‌ای از گرایش ما به جرم‌انگاری ممکن است به همان اندازه‌ای که مربوط به قوانین قدیم (جرائم انگاری نظری) است مربوط به تقویت اجتماعی قوانین قدیم التصویب (جرائم انگاری عملی) باشد. ممکن است صدها دعواهای خشونت خانگی وجود داشته باشد (همانند دعواهای زیگی) که حدود یک قرن است که اعلام نشده‌اند. تمام گرایشهای نظری یا عملی جرم‌انگاری به نوبه خود در از بین رفتن کنترلهای غیررسمی که ناشی از پیچیدگی رو به افزایش زندگی مدرن می‌باشد، سهیم می‌باشند.

ابتدا افزایش قوانین جدید را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در اوایل این قرن اگوست ولمر Agust Vollmer رئیس پلیس برلکی (که بعدها استاد جرم‌شناسی شد) در مورد جرم‌انگاری زندگی طبقات متوسط یک پیش‌بینی را مطرح ساخت. وی معتقد بود که توسل زیاد به ضمانت اجراهای کیفری برای مبارزه با رفتارهای رانندگان، برای اولین بار، موجب خصومت میان پلیس و طبقه متوسط می‌شود. وی بیان داشت با بزهکار شدن اعضای طبقه متوسط، قوانین راهنمایی و رانندگی حمایتی را که عموم مردم به پلیس اختصاص داده‌اند از دست داده و به طور غیرمستقیم استعداد مبارزه نسبت به قانون را به طور کلی تشویق و تقویت می‌کنند. بسیاری از عناصر در جهت تأیید گفته ولمر می‌باشند اما همان‌طوری که ماکس وبر، پیشگوی آلمانی دیگری که

جامعه پیچیده را پیش‌بینی کرده، جواب داده است ولمر دور از حسابگری بوده، و حتی جرأت نکرده است که به زیگی فکر کند.

براساس پیشگویی ماکس و بر پیچیدگی اجتماعی موجب به وجود آمدن مقررات زیادی می‌شود که جرم‌انگاری طبقه متوسط آمریکایی را دربردارد. این مقررات در سال ۱۹۹۲ با آهنگ یکسانی افزایش پیدا کرده‌اند.

هنگامی که یک زن وکیل، همسر یکی از استادان حقوق دانشگاه یل Yale، همانند آئورنی ژنرال Attorney General (وزیر دادگستری) از پرداخت مالیات فدرال به حقوقی که وی می‌باشد به خدمتکارش پرداخت می‌کرد معاف نشد، آمریکاییها از آشکار شدن این مطلب که حدود ۵۰ سال است که قانون آنان را موظف به پرداخت مالیات حقوق خدمتکاران خود کرده است، شگفتزده شدند. براساس گفته ولمر روابط اجتماعی بسیار پیچیده‌ای موجب مقررات بسیار پیچیده می‌شود.

در ۱۹۹۱ لیندا ژودسون Linda Judson ۶۸ ساله به خاطر آنکه ویدئوی اجاره‌ای را در سر موعد بر نگردانده بود، دستگیر شده و چندین ساعت را در زندان به سر برد. دادگاه وی را به مجازات یک سال زندان و ۱۰۰۰ بوند جریمه محکوم کرد. ده سال قبل، این جرم غیرقابل تصور بود زیرا اجاره ویدئو تقریباً ناشناخته بوده است. به همان اندازه‌ای که رفتارهای بشر تغییر پیدا می‌کند گسترهٔ ضمانت اجراء‌های کیفری نیز افزایش پیدا کرده و متنوع می‌شود.

جرائم سازمانی همانند جرائم ارتکابی بیمارستانهای خصوصی، قبل از ظهور این سازمانها غیرقابل تصور بودند. همچنین جرائم زیست محیطی مثل مقررات مربوط به جلوگیری از آلودگی و اقتصادی کردن بنزین، قبل از اینکه ماشین و این مقررات ضدآلودگی ایجاد شوند، غیرقابل تصور بود. لازم به ذکر است که در کالیفرنیا دو نفری که در نقض کردن یک مقرر ضدآلودگی مربوط به یک ماشین با هم همکاری می‌کردند. حداقل به دو سال زندان قابل مجازات بودند یا اخیراً پلیس می‌تواند

مفهومی را که قصد فرار از تعقیب، به خاطر نقض مقرره ضدالودگی را دارد، بکشد. حقیقت آن است که این قانون هرگز اجراء نشده است و اگر هم اجرا می شد مسلم بود که از اجماع گستردۀ اجتماعی برخوردار نبود.

هنگامی که بیست سال پیش رالف نادر Ralph Nader این فکر را مطرح ساخت که ما باید به طور کلی از کشیدن سیگار در جمع و در میان عموم خودداری کنیم، بسیاری از افراد شروع به خنده دن کردند و من اولین نفر بودم. اما امروزه در ایالات متحده آمریکا اجماع گستردۀ ای نسبت به منع کشیدن سیگار و ضمانت اجراهای کیفری این جرم در قوانین متعددی که آن را منع می کنند وجود دارد. این جرائم در عمل غیر از مواردی که در خطوط هوایی تجاری ارتکاب پیدا می کنند، هرگز مورد تعقیب قرار نمی گیرند. اما صرف تصویب و اعلام عمومی این قوانین به خاطر احترام زیادی که مشروعیت حقوق جزا از آن برخوردار است، به آنها اعتبار داده و مورد توجه قرار می گیرند. اینک به بررسی و مطالعه اجرای بسیار وسیع این قوانین می پردازیم.

در دو دهه اخیر، شاهد افزایش حساسیت جرائم ارتکابی علیه زنان و کودکان در تمام دنیا می باشیم. هند به مسئله سوزاندن زنان جوانی که شایستگی تحصیل چهیزیه خود را ندارند، پایان داده (البته این امر هنوز قانونی نشده است). در اروپا و استرالیا تجاوزات دیگر جرائم جنسی ارتکاب یافته توسط اقرباء، اغلب به پلیس گزارش داده می شوند.

دعاوی خشونت علیه کودکان در آمریکا با افزایش آشکاری مواجه بوده است. علت این افزایش آن است که قانون، پزشکان، آموزگاران و دیگر صاحبان حرف را به اطلاع رسانی و اعلام موارد خشونت علیه کودکان حتی در موارد مشکوک ملزم کرده است. در انگلستان نیز همانند دیگر کشورها، پلیس بیشتر تمایل دارد که خشونت ارتکاب یافته علیه کودک را یک عمل مجرمانه توصیف کرده و سیستم کیفری را فرابخواند. یک مسئول اسکاتلندیار پدیده اخیر (یعنی توسعه اجرای قوانین) را ناشی از

کارکرد تحول فن‌آوری و سازمان پلیس می‌داند. هنگامی که وی یک پلیس جوان بوده است به تنهایی گشت می‌زده و شاهد کشمکش و درگیری افراد بوده است. وی توده مردم را با استفاده از درایت خود متفرق می‌ساخته زیرا او هیچ رادیو و یا وسیله‌ای برای تحصیل کمک در اختیار نداشته است. اما امروزه، مأموران گشت به صورت دو نفری با ماشین گشت می‌زنند و افراد را به سرعت از همدیگر جدا می‌کنند، اگر این افراد کمترین مقاومتی از خود نشان دهند، آنها کمک و یاری دو یا چند ماشین پلیس را خواستار شده و اقدام به دستگیریهای متعدد می‌کنند. بنابراین شایسته است که آمارهای افزایش خشونت با احتیاط را تفسیر کرده و این سؤال را مطرح کرد که آیا بزهکاری افزایش داشته یا گستره عملی جرم‌انگاری توسعه پیدا کرده است؟

یک پدیده مشابه در مورد خشونتهای خانگی اتفاق افتاده که بدون اینکه به عنوان یک جرم کیفری محسوب شوند، به پلیس اعلام شده‌اند. در یکی از شهرهای انگلستان، یک پزشک مرکز فوریت‌های پزشکی، تعداد موارد پزشکی ناشی از دعوی و خصومت را به عنوان آشکارکننده خشونت خانگی، در یک دوره چندین ساله که پلیس به طور منظم آنها را سرکوب می‌کند، مورد بررسی قرار داده است. این پزشک با مقایسه آمارهای پلیس و مراجعات بیمارستانی نتیجه می‌گیرد که تعدد موارد پزشکی عملاً ثابت مانده، حال آنکه تعداد موارد گزارش‌های پلیس به طور چشمگیری افزایش پیدا کرده است.

به نظر نمی‌رسد که تعداد واقعی این جرائم افزایش مذکور را به دنبال داشته بلکه سرکوبی این خشونتها توسط پلیس، که توسط جنبش اجتماعی مدافعان بزه‌دیدگان حمایت شده است، افزایش سریع تعداد دستگیرها را موجب شده است.

ظاهرآ، توسعه سرکوب کیفری خشونتهای خانگی، مناسب به نظر رسیده و بدون شک از حمایت اجتماعی بیشتری نسبت به حمایت پلیسی از «زیگی» برخوردار می‌باشد. با دقت بیشتری در این مسأله، نگرانیهای ناشی از افزایش جرم‌انگاری اعتیاد و مسائلی در مورد کارایی و آثار زیانبار محکومیت قوانین کیفری به کار گرفته شده برای مقابله با یک رفتار اجتماعی گسترده، آشکار می‌شود.

تعداد دستگیریهای مربوط به مواد مخدر در آمریکا در پایان سالهای ۱۹۸۰ سه برابر شده و به ۱/۵ میلیون رسیده است. این دستگیریها همانند دستگیریهای مربوط به خشونتهای خانگی به شدت وابسته به طبقه کارگران سیاهپوست مناطق شهری است. در طول دوره‌های سرکوب پلیسی این دو جرم، تعداد قتل‌های ارتکاب‌یافته توسط جوانان به رکوردهای تاریخی دست یافته و در چندین سال دوباره شده است. در مناطق متعدد شهری آمریکا، جوانان سیاهپوست، در مقایسه با جنگ جوانان آمریکایی در ویتنام در سطح بیشتری با خطر مرگ مواجه می‌باشند. قبل از شروع سرکوب کیفری مواد مخدر، اما نه بعد از آن، جوانان سفیدپوست نسبت به سیاهپوستان در سطح بیشتری به خاطر جرائم مواد مخدر دستگیر شده‌اند.

جرائم‌گاری فزاینده طبقه کارگر شهری منجر به مبارزه‌ای علیه آفریقایی - آمریکاییها شد. این مبارزه به درخواست دیگر افراد آفریقایی - آمریکایی به ویژه گروه ذی‌نفعی که با ایجاد سروصدای حضور بیشتر پلیس را خواستار شدند، شروع شد. آیا این سیاست عاقلانه بوده است؟ این یک مسئله اساسی برای جرم‌شناسی واکنش کیفری است.

آنچه مسلم است اینکه برخلاف خشونتهای خانوادگی، با افزایش واقعی و انحصاری اعتیاد و خشونتهای وابسته به آن مواجه هستیم.

سختگیری پلیس تنها با افزایش رفتار مجرمانه، شدیدتر شده ته به واسطه تغییر (عملی) در تعریف جرم، آمار دستگیریهای شهر کانزاس (Kansas City) به عنوان مثال نشان می‌دهد که بسیاری از دستگیریهای مربوط به قاچاقچیان در قالب گشتهای عادی صورت گرفته و نه از طریق گروههای مبارز با مواد مخدر.

ظاهراً پلیس با توجه به امکانات خود آن عده از قاچاقچیان را که در خیابان رؤیت می‌کند، دستگیر می‌کند نه اینکه قاچاقچی را براساس معیار خود تعریف کند.

۲- جرم‌انگاری وسیع و آثار آن

به طور خلاصه، سه نوع جرم‌انگاری وسیع وجود دارد: ۱) وضع قوانین جدیدی که رفتارهایی را که تا کنون مجاز بوده‌اند به شدت مجازات می‌کند. ۲) به کارگیری جدید قوانین قدیمی نسبت به رفتارهایی که براساس این قوانین منفوع بوده‌اند. ۳) به کارگیری مداوم حقوق جزا علیه افزایش بزهکاری.

تمام این سه عنصر ممکن است به خاطر ضعف کنترلهای غیررسمی روابط بین اشخاص در جوامع پیشرفت‌های ایجاد شده باشند.

منع خسارتهای سازمانی و زیست - محیطی از طریق کنترلهای غیررسمی مشکل است، بویژه اگر قربانیان به راحتی قابل شناسایی نبوده یا یک سنت اخلاقی که رفتار موجد خسارت را محکوم کند وجود نداشته باشد. این یک حقیقت است که اجماع گسترده‌ای از تفکرات اجتماعی نسبت به این امر که جرم‌انگاری می‌تواند کنترلهای غیررسمی بسیار ضعیف را جبران کند، وجود دارد. به عنوان مثال امیل دورکیم بیان می‌دارد که «ما می‌توانیم بگوییم جامعه زمانی به ضمانت اجراهای قانونی متولّ می‌شود که دیگر ضمانتها ناکافی باشند.»

دونالد بلک Donald Black مجموعه وسیعی از نشانه‌های قوم‌شناسی^۱ که این نظریه را که «حقوق به تناسب عکس دیگر کنترلهای اجتماعی متنوع می‌شود» تقویت می‌کند، بیان می‌دارد. همکار من جان، بریت، ویت "John Braithwait" در کتاب خود در مورد شرم بازگرداننده اشاره می‌کند که جوامع فردگرا هیچ راهی جز تکیه بر یک ضمانت اجرای کیفری ندارند، زیرا کنترلهای غیررسمی شکست خورده‌اند. در این منطق ممکن است که جرم دانستن جرائم زیست - محیطی و سازمانی کاملاً مناسب باشد. بر عکس، نظریه دیگری وجود دارد که کاملاً با نظریه قبلی متفاوت است. براساس این نظریه کارائی ضمانت اجراهای کیفری وابسته به اساس و مبانی کنترل

اجتماعی غیررسمی می‌باشد. هنگامی که این مبانی از بین بروند ضمانت اجراهای طبیعی نیز (برخلاف وحشت استبدادی یک دولت پلیسی) با خطر ناکام ماندن و حتی داشتن یک اثر مضرّ رو برو می‌شوند.

همان‌طوری که تمرین و اجرای فیزیکی می‌تواند یک بدن خوب استراحت کرده را تقویت کند، ضمانت اجراهای کیفری نیز می‌تواند رفتارهای یک جامعه استحکام یافته به‌خاطر داشتن روابط تنگاتنگ، را تابع مقررات کند. اما همان‌طوری که تمرین می‌تواند یک بدن گرسنه و ضعیف شده را بکشد، ضمانت اجراهای کیفری نیز می‌تواند جوامعی را که این روابط در آنها سست شده‌اند از بین ببرد.

بنابراین هر چه که کنترل اجتماعی غیررسمی ضعیف شده باشد ما باید در حد بیشتری محتاط بوده و در به‌کارگیری و استفاده از ضمانت اجراهای کیفری صرفه‌جوئی کنیم. هر چه که بیشتر در جرم دانستن آنچه که ضمانت اجراهای غیررسمی نمی‌توانند آنها را کنترل کنند، تلاش کنیم ما باید به‌طور جدی هشدارهای زیر را مد نظر داشته باشیم.

(۱) به‌کارگیری بسیار گسترده ضمانت اجراهای کیفری نسبت به رفتارهایی که به‌طور همگانی و جهانی محکوم نشده‌اند خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق جزا نسبت به جرائم را به دنبال دارد.

(۲) به‌کارگیری گسترده ضمانت اجراهای خشم و مبارزه نسبت به‌کارگیری حقوق جزا را برمی‌انگیزاند و میل انتقام در مقابل مسؤولان و نهادهای حقوق جزا را تقویت می‌کند.

(۳) به‌کارگیری گسترده ضمانت اجراهای کیفری شدت مجازات مربوط به هر جرم را کاهش می‌دهد. آنچه که این احساس را تقویت می‌کند جرائم کم‌اهمیت بوده و به‌عدالت اجراء شده توسط جامعه لطمہ می‌زنند.

(۴) به‌کارگیری بسیار گسترده ضمانت اجراهای کیفری قطعیت مجازات مربوط

به هر جرم را کاهش می‌دهد، استبداد، نامعین بودن مجازات، معنای بی‌عدالتی و نابرابری را نزد افراد کم‌شانس و فقیر افزایش می‌دهد.

(۵) به کارگیری گسترده ضمانت اجراء‌های کیفری تمايل کنوئی به‌سوی غیرشخصی کردن بزهديدگان را افزایش می‌دهد و این احساس را تقویت می‌کند که جرم بیشتر یک عمل هدایت شده در مقابل دولت دیوان سالار است تا اینکه یک خسارت ایجاد شده توسط انواع بشر.

اولین فرضیه‌ها، دوباره به مسأله زیگی بر می‌گردند. پژوهشی که در آمریکا به عمل آمده نشان می‌دهد که حقوق دارای یک ارزش تعلیم اخلاقی است. تعداد بسیار مناسبی از افراد به راحتی از قانون فرمانبرداری می‌کنند زیرا که قانون، قانون است. درجه بالای فرمانبرداری از قوانین جدید، [مانند حمل کمربند اینتی الزاماً یا تعییه صندلی برای اطفال در داخل ماشین] نشان می‌دهد که چه مقدار از این قوانین جدید می‌تواند توانا و نیرومند باشد به ویژه اگر ما آنها را با نرخ فرمانبرداری قبل از تصوییشان مقایسه کنیم.

با این همه، قانونی که بی‌توجهی نسبت به موشهارا مجازات می‌کند، بدون صحبت کردن از قانونی که دارندگان ماری‌جوانا را به زندان می‌فرستد، خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق جزا نسبت به جرائم را افزایش می‌دهد.

دومین فرضیه که به نظریه اگوست ولمر بر می‌گردد، اشاره می‌کند که به کارگیری ضمانت اجراء‌های کیفری نسبت به تعداد زیادی از افراد در حد بیشتری خشم و مبارزه افراد نسبت به اجرای قانون را بر می‌انگیزاند. نشانه‌ها و علائم زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد کسانی که قانونی را نقض می‌کنند به عنوان افرادی منحرف محسوب شده و مجازات می‌شوند. چنین توصیفی اقتضاء می‌کند که دادگستری حداقل به شیوه‌های غیرمستقیم مجازات‌کنندگان را مجازات کند. ما قبلاً دانستیم که تروریستها بمعهایی را در ماشینهای پلیس منجر می‌کنند و همچنین کسانی که زنان

خود را می‌زنند، به واسطه خشم نسبت به پلیس، دوباره به زدن زنان خود مبتادرت می‌ورزند.

سومین فرضیه اقتضاء دارد که به کارگیری بسیار گسترده ضمانت اجراهای کیفری شدت ضمانت اجراهای اختصاص یافته به هر جرم را کاهش می‌دهد. نرخ کاهش برای هر جرم از محدودیت منابع و امکانات عدالت کیفری از زمان صلاحیت زندانها تا زمانی که دادگاهها این منابع را در اختیار دارند، ناشی می‌شود. این امر قبلاً در مورد سرقت در شهرهای متعدد آمریکایی آشکار شد به طوری که امکان مجازات برای هر سرقت به غیر از تکرار جرم، بسیار ضعیف بود. به هر حال بسیار خطرناک است که این جرائم سنگین را که از اجماع وسیع برخوردارند با ملایمت مجازات کنیم. اگر ما از معنای علامتی که افراد غیربزهگار در نظر دارند تخطی کنیم با خطر از بین رفتن حمایتی که آنها به حقوق جزا می‌دهند مواجه می‌شویم.

چهارمین فرضیه اشاره می‌کند که هنگامی که جرم انگاری افزایش پیدا می‌کند منابع عدالت کیفری به کندی رشد می‌کنند. کاهش منابع اختصاص یافته به اجرای مجازات، امکان آشکار شدن هر جرم را کاهش می‌دهد. با فقدان شرایط استثنایی، کاهش امکان مجازات، خشم فردی را که دستگیر شده و مجازات شده و «فکر می‌کند که چرا باید مجازات شود» افزایش می‌دهد. این خشم به اطرافیان آنها نیز سرایت می‌کند و این یعنی آنچه که مشروعيت اخلاقی حقوق جزا را کاهش دهد و میزان جرائم را افزایش می‌دهد.

اثبات تجربی این مدل اخیراً در مینگوتا Minngota درخصوص پیروی از قوانین مالیاتی آمریکا انجام شده است.

در نهایت ضمانت اجراهای کیفری به غیرشخصی کردن زندگی مدرن سرعت بخشیده‌اند. ضمانت اجراهای کیفری در شهرهای بزرگ از مأموران بی‌نامی که به صورت زنجیره‌ای کار می‌کنند، متأثر می‌شوند. بزهديدگان اغلب در دعوی حضور ندارند. این گونه غیرشخصی کردن باعث پشیمانی و احساس مجرمیت نسبت

به مجازات شده اماً بر عکس استعداد مبارزه نسبت به این گونه محاکومیت را که بدون شناخت فرد صورت می‌گیرد تقویت می‌کند.

همان‌طوری که یک جوان در فیلم جدید علاءالدین "Ala din" متعلق به والت پیسنی (Walt Disney) بیان داشت: «من چیز دیگری غیر از این هستم» یعنی چیز دیگری غیر از برچسب بزهکاری که دادگاهها می‌خواهند به او تحمیل کنند. این چیزی است که ما نتوانسته‌ایم به متهمان بیاموزیم که بزهديدگان جرائم آنها «چیز دیگری به غیر از آنچه تصور می‌کنند هستند». به آنها نیاموخته‌ایم که آنها باید بزهديدگانشان را همانند دیگر اشخاص بدانند.

۳- تجربیاتی نسبت به توقيف و دستگیری به‌خاطر خشونتهای خانگی

این پنج فرضیه مطابق با نتایج به دست آمده از تجربیات صورت گرفته نسبت به آثار جرم‌انگاری خشونتهای خانگی در آمریکا است. این تجربیات نشان دهنده خطرات ضمانت اجراء‌های کیفری و ضرورت ارزیابی این خطرات از طریق جرم‌شناسی می‌باشند.

قبل از سالهای ۱۹۸۰ پلیس آمریکا به ندرت به دستگیری و تعقیب ضرب و جرح صغار، حتی با ضربات کارد و شکستن استخوان یا دندان اقدام می‌کرد.

پیکری این نزاعها همانند دعاوی مدنی به اشخاص واگذار شده بود و بر عهده شاکی بود که اقامه شکایت کند، هر چند طرف دیگر آشکارا بزهکار محسوب می‌شد. این رویه جرم‌انگاری عملی ضرب و جرح یک سنت دیرین را در حقوق عرفی (کامن لو) انگلیسی بنانهاد که اقتضاء می‌کرد پلیس برای امکان اقدام به دستگیری بدون اینکه دادگاه حکمی صادر کرده باشد، شاهد ضرب و جرح باشد. این سنت همچنین برای ضرب و جرهای متقابل میان مردان و زنان، میان بیگانگان یا دوستان، میان زوجین یا شرکای همسر (همسران غیررسمی) به کار می‌رفت. بالا گرفتن شعار طرفداران حقوق زن (فمنیستها) در سال‌های ۱۹۷۰ این سنت را با مشکل مواجه ساخت. حداقل

در مورد ضرب و جرحوهای خانگی قوانینی جدید برای خارج کردن ضرب و جرحوهای خانگی از قواعد کامن لو به تصویب رسید. این قوانین اجازه می‌داد که پلیس در صورت واقعی بودن این اعمال اقدام به دستگیری کند، حتی اگر شاهد این اعمال نباشد. اما پلیس در استفاده از این اختیارات جدید تردید روا داشت. زیرا پلیس در کارایی حقوق جزا در حمایت از بزهديدگان این نوع خشونتها تردید کرد. به عبارت دیگر پلیس بیم داشت که اگر مردی که زنش را کتک کاری نموده است دستگیر کرده و دادگاه او را آزاد کند، این مرد در حد بیشتری خشونت را علیه زنش اعمال خواهد کرد. مدافعان بزهديدگان فرضیه‌ای دیگر را مطرح ساختند و آن اینکه دستگیری توسط پلیس و زندانی کردن آن مرد حتی برای یک شب، در صورتی که دادگاه هیچ تعقیب دیگری را لازم نداند، بزهکار را از تکرار جرم باز می‌دارد. در سالهای ۱۹۸۰ افکار عمومی به اندازه کافی برای امکان اجرای یک تجربه کنترل شده براساس یک رهیافت پزشکی آماده بود.

به نظر من آمریکا و انگلستان در اجرای این شیوه برای تجربه ضمانت اجرای کیفری منفرد هستند.

همانطوری که من در نهمین کنگره جرم‌شناسی در وین اشاره کردم، دپارتمان پلیس مینیاپولیس Minneapoliss به تحقق اولین تجربه کمک کرده است. این تجربه نشان می‌دهد که دستگیری حداقل تکرار جرم را در طول یک دوره شش ماهه کاهش داده است زیرا تکرار جرم از ۲۰٪ به ۱۰٪ تکرار رسمی اعلام شده رسیده بود.

اثر این بررسی روی جنبشی که قصد داشته در زمینه خشونت خانگی جرم‌انگاری کند آشکار شده بود. برخلاف نظر مجریان تحقیق، این تحقیق برای توجیه ورود قوانین مستلزم دستگیری منظم پلیس در زمینه ضرب و جرحوهای خانگی، در ۱۵ ایالت، مورد استفاده قرار گرفته بود.

مجریان این تحقیق سفارش کرده بودند که قبل از اینکه این قوانین تصویب شوند

تجربه مذکور در شهرهای مختلف و نسبت به طبقات و گروههای مختلف افراد (به منظور اینکه آیا این تجربه همان آثار قبلی را نشان می‌دهد یا خیر؟) دوباره تکرار شود خوشبختانه مؤسسهٔ ملی عدالت هزینهٔ مالی تجربیاتی را در شش شهر دیگر به‌عهده گرفت. ۵ مورد از این تجربیات تا حالا به‌پایان رسیده است.

سه مورد از شش مورد نشان می‌دهد که دستگیری اثری بازدارنده داشته اما سه مورد دیگر نشان می‌دهد که دستگیری خشونتهاي خانگي را افزایش داده است. همچ تفاوتی قطعی میان اين دو دسته و تجربه، تفاوت و اختلاف نتایج را تفسیر نمی‌کند. (نژاد، تعلق قومی، ميزان ازدواج و سوابق قضائي، هیچ‌کدام چنین نتيجه‌اي را توجيه نمی‌كنند.)

دستگیری در شهرهایی که نرخ تعقیبها پایین بوده اثری معکوس داشته است. در هیچ‌کدام از این شهرها، بزهکاران معمولاً پس از اولین حضورشان در مقابل دادگاه، در دوران مرخصی دستگردیشان، زندانی نشده‌اند.

با اين حال ممکن است که تفاوت میان شهرها موجب تفاوت نتيجه تجربیات شده باشد. اگر متهمان بیکار دستگیر شده و با ضمانت یا وثیقه آزاد شوند، خشنتر می‌شوند. در حالی که متهمانی که شاغلاند، کمتر خشونت از خود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر کارایی دستگیریها وابسته به داشتن یا نداشتن کار می‌باشد. اگر شما بیکار باشيد و همسر خود را نیز زده باشيد دستگیری، شما را در آينده خشنفتر خواهد کرد برخلاف زمانی که شما شاغل هستيد و خاتم خود را زده باشيد. اين امر بدون معنی نیست که بیکاري علت افزایش خشونت بعد از دستگیری است. اين امر به طور ساده اثر همبستگی است. با اين حال نتایج تحقیقات ما را به اين فکر وامي دارد که کار يك شاخص بسيار مناسب کنترل اجتماعي غيررسمی شهرها است. مبنایي که ممکن است براساس آن کارایي ضمانت اجرای كيفري مطرح شود.

در چه شرایطی کنترل غيررسمی حقوق جزا را مشروط می‌سازد؟

این یک سؤال اساسی است که جرم‌شناسی باید نسبت به آن پاسخ دهد. زیرا جرم‌شناسی یک علم آثار ضمانت اجراء‌ها است. تازمانی که مانتوانسته‌ایم مکانیسمهای جعبه سیاه را روشن سازیم، نمی‌توانیم اثر ضمانت اجراء‌ها را پیش‌بینی کنیم یا اینکه در هدایت حقوق جزا سهیم باشیم.

پیشرفت جدید تئوری ممکن است ما را در این وظیفه کمک کند، بویژه اگر ما بتوانیم تئوریهای مناسب مطرح شده توسط علوم مختلف را با هم ادغام کنیم. این هدف تئوری من «تئوری چالش» است که از تجربیات مربوط به دستگیری ناشی شده‌است.

۴- تئوری چالش

تئوری چالش تلاشهای سه‌نویسنده بزرگ‌را با هم ادغام می‌کند ۱) در جرم‌شناسی تئوری بسیار مشهور شرم بازگرداننده مربوط به برایت ویت (Braith Waite) ۲) در زمینه سیاست تئوری ممتاز و مشهور مربوط به مكتب عدالت دادرسی به‌ویژه مطالعه گسترده تایلر Tyler که بر روی علی که افراد از قانون پیروی می‌کنند، انجام داده‌است. ۳) در زمینه جامعه‌شناسی تئوری، جامعه‌شناسی شف (Schess) و رتزینگر (Retzinger) (۱۹۹۱) در مورد هیجانهای آموزنده تنگ و شرم که واکنشهای انسانی نسبت به یک ضمانت اجراء را تعیین می‌کنند.

به طور خلاصه برایت ویت Braith Waite تأکید می‌کند که ضمانت اجراء‌ای کیفری ممکن است از طریق بازگشت و یا از طریق «برچسب زدن» تحت تأثیر قرار بگیرند.

بازگشت، شرم عمیق اجتماعی را بر عمل بار می‌کند. حال آنکه برچسب مجرمانه زدن مرتكب را طرد می‌کند. شرم بازگرداننده جرم را کاهش می‌دهد. حال آنکه شرم ناشی از برچسب مجرمانه خوردن موجب افزایش جرم می‌شود.

تايلر ميان ضمانت اجراهایی که شهروندان آنها را عادلانه و آنهایی را که نعادلانه می‌دانند فرق قائل می‌شود. ضمانت اجراهای صحیح موجب افزایش پیروی از قانون همراه با تأیید مشروعیت اجرای آن می‌شود ولی ضمانت اجراهای غلط این پیروی را کاهش داده و از مشروعیت آن نیز می‌کاهد.

شف و رتزینگر بیان می‌کنند که احساسی همانند شرم (هر چه که باشد، میتنی بر یک شکل از عدالت است) وابسته به روابط اجتماعی بزهکار یا مأمور اجراء و جامعه به‌طورکلی، می‌باشد.

تئوری چالش این سه فرضیه را با هم ادغام می‌کند. چالش به صورت افزایش روشن موارد بزهکاری آینده که ناشی از واکنش یک شخص نسبت به یک مجازات خاص است. چالش کلی واکنش یک گروه یا یک جامعه نسبت به مجازات آن می‌باشد. تئوری چالش تغییرات بزهکاری را در مجموع و نه تغییر تحول شخصی بزهکاران، بیان می‌کند.

تئوری چالش، سه واکنش نسبت به ضمانت اجراهای کیفری و جرم‌انگاری را پیش‌بینی می‌کند:

۱- ضمانت اجراهای موجب مبارزه علیه قانون می‌شود. این امر هنگامی تحقق پیدا می‌کند که بزهکاران احساس می‌کنند که ضمانت اجرای کیفری از مشروعیت برخوردار نیست. آنها کمتر با جامعه یکپارچه و ادغام می‌شوند. و اندیشه تحمل تنگ را به‌خاطر آنچه که آنان انجام داده‌اند رد می‌کنند.

۲- ضمانت اجراهای کیفری موجبات نقض قانون را کاهش می‌دهند. این امر زمانی صورت می‌گیرد که بزهکاران مجازات را مشروع دانسته، دارای روابط مضيق و تنگاتنگ با اجتماع بوده و ایده تحمل تنگ را می‌پذیرند.

۳- ضمانت اجراهای در شرایطی که عوامل تقویت‌کننده یا کاهش‌دهنده مبارزه با هم مساوی باشند نسبت به تکرار جرم قادر اثر است.

چالش با وجود سه شرط بسیار ضروری زیر تحقق پیدا می‌کند:

۱) بزهکار یک ضمانت اجرای کیفری را صحیح نمی‌داند.

۲) بزهکار دارای روابط ضعیفی با اجتماع یا مقام مأمور اجرای قانون است.

۳) بزهکار ضمانت اجراء را به عنوان یک برچسب مجرمانه، و محکومیت خود وی

نه محکومیت اعمالش تلقی می‌کند. بزهکار ضمانت اجراهای کیفری را هنگامی که یک یا هر دو شرط زیر وجود داشته باشد ناعادلانه تلقی می‌کند:

۱) هنگامی که مأمور اجرای مجازات، صرفنظر از ویژگی متناسب بودن ضمانت اجراء کیفری باعث بی‌حرمتی و بی‌احترامی نسبت به شخص بزهکار یا گروهی می‌شود که وی به آنها تعلق دارد.

۲) مجازات استبدادی، تبعیض‌آمیز، افراطی و ناعادلانه است. مسئله‌ای که تئوری مبارزه در مورد جرم‌انگاری رو به افزایش اعمال که از اهمیت ثانوی برخوردارند مطرح می‌کند این است که چقدر از پرونده‌هایی مثل پرونده «زیگی» برای ایجاد احساس مبارزه نسبت به قانون لازم است، چه مقدار از این ضمانت اجراهای با مشروعيت کم لازم است تا اینکه مشروعيت حقوق جزا مورد تهدید واقع شود.

در شرایطی که کنترلهای غیررسمی ضعیف می‌شوند چه مقدار از ضمانت اجراهایی که از لحاظ اجتماعی مشروع تلقی می‌شوند، موجب واکنش مبارزه از سوی بزهکارانی می‌شود که اجتماعی شدن آنها ضعیف بوده و ضمانت اجراهای را ناعادلانه توصیف می‌کنند.

این سؤالها ممکن است صراحتاً در مورد جرائم سازمانی یا زیست محیطی مطرح شود. مشروعيت ضمانت اجراهای تعدادی از این جرائم در جامعه به صورتی است که بیان شد. تعداد زیادی از آلووده‌کنندگان و کارگران طبقه متوسط که قابلیت ارتکاب این جرائم را دارند جرأت نمی‌کنند که با قوانینی که به عنوان مثال حمله‌کنندگان با دست مسلح را مجازات می‌کنند مبارزه کنند. اما بر عکس آنها می‌توانند به راحتی نسبت

به بوروکراسی و مقررات دولتی مبارزه کنند. این چنین مبارزه‌ای از یک حمایت گسترده اجتماعی برخوردار است.

مشکل تئوری چالش این است که هیچ هدایت و دستورالعملی را ارائه نمی‌دهد. این تئوری تنها به آنچه نباید کرد اشاره می‌کند اما صراحةً هیچ راه حلی را ارائه نمی‌کند. این تئوری مخالفت خود را با جرم‌انگاری ابراز داشته اما اشاره نمی‌کند که چگونه از دادگستری در مورد الودگی رفع تشنگی کنیم. البته یک تئوری لزوماً نباید همه چیز را به تنها‌یی انجام دهد. همین قدر که از لحاظ عملی ثابت شد که حقوق جزا استعداد برانگیختن مبارزه علیه خود را به دنبال دارد، برای اینکه به دنبال شیوه‌های دیگری از دادگستری برویم کافی است. به عنوان مثال می‌توان از تئوری برایت وايت (Braith Waite) در مورد شرم بازگرداننده نام برد.

۵- پیروی از قانون و شرم بازگرداننده

اکسون به بررسی آنچه که پلیس استرالیا با الهام از تئوری برایت وايت (Braith Waite) انجام داده است می‌پردازیم. در شهر کوچک واگا-واگا (Wagga Wagga) و شاید به تازگی در مناطق مرکزی، پلیس جایگزینی برای ضمانت اجراء‌ای شکلی پیدا کرد. این راه حل مبتنی است بر اجتماع بزهکاران، قربانیان، خانواده‌های آنها یا دوستان مورد احترامشان و حضور یک مأمور پلیس که مدیریت و هدایت مجمع را بر عهده دارد.

این مجمع بر ویژگی شوم و نحسی که عمل مجرمانه و نیز آثاری که برای قربانیان بر جای می‌گذارد، تأکید دارد. این مجمع پیش‌بینی می‌کند که قانون در آینده مورد احترام قرار گرفته و بزهکاران به عنوان افراد بد محکوم نشوند. در این مجمع بزهکاران دعوت می‌شوند برای بیان اینکه چرا آن عمل را انجام داده‌اند و قربانیان و اطرافیان آنها دعوت می‌شوند برای بیان حالتی که این عمل آنان را در آن حالت قرار

داده است و آثاری که این عمل بر زندگی آنها داشته است. تمام روند جلسه بیشتر به روابط انسانی طرفین حاضر در مجمع مبتنی است تا تأکید بر قواعد دولتی. هدف از این کار آن است که بزهکاران را به معذرت خواهی و آشتی کردن با بزهدهای وادار سازند. همچنین این مجمع قصد دارد که بزهکار را به یک برنامه ریزی برای اقدام در جهت جبران خسارت وارد بزهکاران تقریباً هم رأی شدند که حتی برای حدودی موفق به برآوردن اهدافش شد. قربانیان تقریباً هم رأی شدند که حتی برای اعمال نسبتاً شدید دیگر احتیاجی به دادگستری نیست. صرف نظر از اینکه این روند صحیح است یا خیر، سؤال این است که آیا این مجمع باعث کاهش تکرار جرم شده است یا خیر؟ تئوری چالش پیش‌بینی می‌کند که این امر تنها زمانی موجب کاهش تکرار جرم می‌شود که بزهکاران این روند را مشروع و عادلانه بدانند. اما تئوری مذکور نمی‌تواند به این سؤال پاسخ بدهد.

یک تجربه کنترل شده باید به منظور بررسی و ارزیابی این مجامع شرم بازگرداننده نسبت به مجموعه‌ای از اعمال مجرمانه و زمینه‌های اجتماعی اعمال شود. از طریق همین تجربه‌های دقیق است که جرم‌شناسی می‌تواند جایگاه عملی اش را ادعا کند و همچنین استدلالهای علمی خود را برای مفید واقع شدن مباحث آینده کیفرزدایی فراهم کند.

مسلم است که شرم بازگرداننده تنها استراتژی که به دنبال تحصیل احترام نسبت به قانون بدون استفاده از حقوق جزا است، نیست. تئوری و راهکار دیگر، تئوری آموزش عمومی و اطلاع‌رسانی است.

آمریکاییها هنگامی که بعد از مدت‌ها اطلاع پیدا کردند که به خاطر عدم پرداخت مالیات حقوقی که به خدمتکارشان نپرداخته‌اند. بزهکار هستند، شگفت‌زده شدند. تا چه اندازه از ارتکاب خشونتهای علیه حیوانات، جرائم مربوط به اجساره یا قرض‌دادن ویدئو و تخلفات نسبت به قوانین محیط یا جرائم جنسی یا جرائم مالیاتی جلوگیری می‌شود اگر ما آن را اطلاع داده و کمتر آنها را مجازات کنیم؟

واقعیت مربوط به مأموران آمریکایی مالیات که به بیش از ۲۵٪ سؤالات که به آنها داده شده پاسخ غلط داده‌اند نشان می‌دهد که تا چه اندازه ابلاغ و اعلان قوانین پیچیده نامناسب می‌باشد. مردم ملزم هستند که مشاهیشان را رهای نکنند چرا این امر را از طریق مجلات مربوط به حیوانات خانگی یا در مکانهایی که آدمها و حیوانات را می‌فروشیم بیان نکنیم. و چرا مستبدانه از قدرت قوانین جزائی استفاده می‌کنیم؟

تحقیق مکی (Makkai) و برایت ویت (Braith Waite) نسبت به مقررات بیمارستانهای خصوصی نشان‌دهندهٔ کارایی اعلان صحیح هنجارهای رفتاری است. مسؤولان تأکید کردند که هنگامی که از مدیران بیمارستانهای خصوصی خواسته‌شد که این قواعد را رعایت کنند، این قواعد در حد بیشتری رعایت شدند.

به‌طور خلاصه تلاش می‌کنم که تحت یک چشم‌انداز وسیع، جرم‌انگاری سازمانی و زیست - محیطی را مطرح کنم. اگر بخواهیم به سؤال مربوط به جرائم سازمانی و زیست - محیطی پاسخ دهیم لازم است که گرایشهای بزرگ جرم‌انگاری را به‌طورکلی رها کنیم. پاسخ ما وابسته به این است که آیا شایسته است که هر عملی را جرم بدانیم. این مسئله به دو ویژگی اصلی بستگی دارد: ۱) آیا یک اجماع اجتماعی وسیع برای محکوم کردن این عمل وجود دارد و آیا تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که ضمانت اجرای کیفری کارایی برای افزودن احترام نسبت به قواعد موردنظر را دارد؟ تأکید عده‌ما روی سؤال دوم است. در طول مدت‌های مديدة جوامع دموکراتیک فرض می‌کردند که هر ضمانت اجرایی یک اثر کلی بازدارنده یا پیشگیرانه دارد. اما جرم‌شناسی بیش از پیش ثابت کرده است که این فرض باطل است. علم، به‌ویژه براساس این تجربیات کنترل شده نشان داد که حقوق جزا یک داروی فرار و خطرناک است و نباید بدون فعالیتهای دقیق قبلی به کار گرفته شود.

با این حال هیچ کشوری هرگز لازم ندانسته است که تستهای مقدماتی، یعنی قبل از جرم دانستن یک عمل، اجرا شود. تازمانی که این کار را انجام ندهیم نخواهیم

دانست که چه قدر با خطر مصیبتهایی مشابه thalidomide یا تحمیل ضمانت اجراهای کیفری به شکلی مبهم و نامعین مواجه هستیم.

اگر جرم‌شناسی تجربی نشان می‌دهد که ضمانت اجراهای کیفری کارا نیست و حتی جرم‌زاست، ما باید از آن دو درس بگیریم. ما نباید ضمانتهای کیفری را برای رفتارهای مورد سؤال به کار ببریم. ما باید به یک خلاقیت بی‌اندازه و نامحدود برای پیدا کردن راه حل‌های جایگزین که منجر به احترام به قوانین می‌شود دست بزنیم. اگر تنها بخشی از فعالیت ما در جهت ایجاد مکانیسمهای فرمانبرداری صورت گیرد، ما می‌توانیم به طرز چشمگیری بزهکاری را کاهش دهیم.

حداقل می‌توانیم فرسایش احترام به قانون را که به کارگیری افراطی آن، این خطر را به وجود آورده است متوقف کنیم. حتی ممکن است ثابت کنیم که افراد به نحو بهتری از روش‌هایشان نگهداری می‌کنند.

* * *

لکل شیئی آفهُ تفسدُهُ و آفهُ هذ الدینِ، ولاةُ السُّوءِ.

هر چیزی آفتی دارد و آفت این دین زمامداران ناشایسته‌اند.